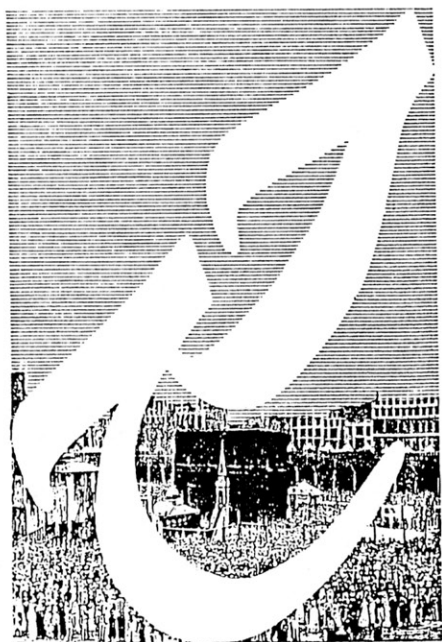
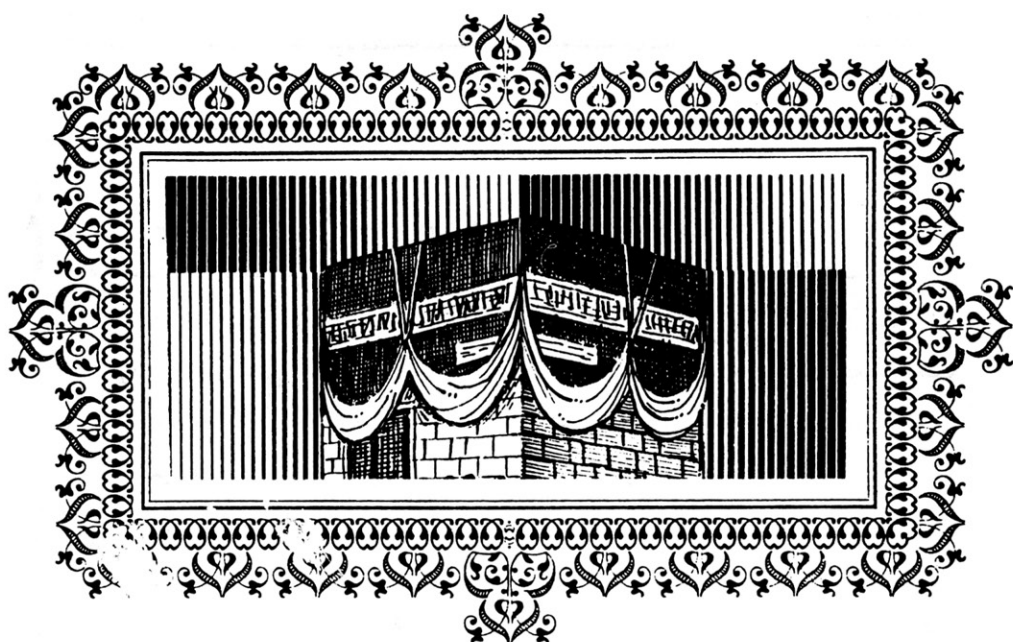




اسرار و معارف حج



خصوصیت فقهی محدوده کعبه

عبدالله جوادی آملی

راننده‌ها و نظائر آن مستثنی هستند. حتی کسی که قصد تجارت یا غیر تجارت دارد؛ مثلاً می‌خواهد برای درمان به بیمارستان مکه مراجعه کند یا برای دیدار دوستش وارد مکه شود، گرچه در موسم حج نباشد نیز باید احرام ببندد.

۲ - امن بودن این محدوده؛ گذشته از برقرار ساختن امنیت تکوینی، قبل از اسلام (آمنهم من خوف)، بعد از اسلام نیز ضمن حفظ همان امنیت تکوینی، یک سلسله دستورات امنیت تشریعی نیز داده شد که: «مَنْ دَخَلَ كَأَنَّ آمِنًا».

چون کعبه معظمه، اولین خانه‌ای است که به عنوان معبد بنا شده، جهات فراوانی در شرافت آن نقش دارد:

۱ - محدوده کعبه خصوصیات فراوان فقهی دارد؛ در تمام روی زمین تنها این سرزمین است که هرکس از بیرون بخواهد وارد آن شود (ولو در غیر موسم حج) ابتدا باید در یکی از مواقیت احرام بسته سپس وارد گردد؛ از این رو ورود غیر مسلمان به حرم ممنوع است چون باید احرام ببندد و احرام از کافر متمشی نمی‌شود. تنها کسانی که مکرراً تردد دارند؛ مانند

این جمله به صورت ماضی استمراری (کان آمناً) بیان شد و نفرمود: «من دخله آمن»؛ زیرا همواره در آن جا امنیت تشریعی حکفرماست و اختصاصی به مسأله تهاجم ابتدایی ندارد که هرکس وارد شد نباید او را اذیت کرد بلکه اگر کسی مستحق عقوبت بوده به آن جا پناه آورد، تا در آن جا جرمی را مرتکب نشود در امان است و نمی‌توان حدی را بر او جاری ساخت، تا خارج گردد.

پس آزار و ایدای کسی که به حرم وارد شده، حرام است مگر آنکه در خارج، جنایتی کرده و به حرم پناهنده شده باشد که در این صورت بخشی از ایذا جایز است گرچه بخش دیگر حرام می‌باشد و اگر در خود حرم مرتکب جرمی شد هیچگونه ایدایی نسبت به او حرام نیست، البته در حد اجرای حدود.

اما ایدائی که نسبت به او جایز است، عبارت از این است که: خرید و فروش، پناه دادن، اجاره یا عاریه دادن خانه، غذا دادن یا فروش غذا به او ممنوع است. جواز اینگونه اذیت‌ها، به خاطر وادار کردن او به خروج از حرم است تا حدود الهی در موردش اجرا گردد.

و در مورد دوم (چنانچه گذشت) چون حرمت حرم را رعایت نکرده همان‌طور که اگر خونی را بریزد باید قصاص شود، درباره عدم رعایت حرمت حرم نیز باید قصاص شود «والحرمت قصاص»^۱.

حکم فقهی خاص کعبه:

۳- این خانه به جهت شرافت خاصش؛ حکم فقهی خاصی نیز دارد! و آن اینکه اگر کسی متعمداً و معانداً (معاذالله) کعبه معظمه را آلوده و نجس کند حکمش اعدام، و اگر مسجدالحرام را عمداً نجس کند حکمش ضرب شدید است.

روایات معتبری، این چند بخش را بیان می‌کند که اینک قسمتی از آنها را برای پی‌بردن به کیفیت جرم و میزان اجرای حدود می‌آوریم:

مرحوم صاحب وسائل در وسائل الشیعه روایاتی را نقل می‌کند:

۱- صحیحہ ابی الصلاح کنانی: «قال: قلت لأبی عبد الله - علیه السلام - أیما أفضل، الإیمان أو الإسلام؟ فقال - ع - : الإیمان، قال قلت: فأوجدنی ذلك...».

حضرت صادق - ع - ، از باب تشبیه معقول به محسوس، می‌فرماید: ایمان به منزله کعبه و اسلام به منزله حرم است. اگر کسی وارد حرم شد ممکن است وارد کعبه نشده باشد ولی اگر وارد کعبه شد حتماً حرم را نیز درک کرده است.

باز عرض کردم مسأله را برایم وجدانی کن (اوجدنی ذلك؛ یعنی اجعلنی و اجداً له) تا آن را خوب بیابم.

نگفت کجا اعدام کنند؛ آیا این دو روایت می‌تواند مقید روایت اول باشد؟ (که او را به بیرون از حرم برده و اعدام می‌کنند) یا غیر از حمل مطلق بر مقید، یک نوع «جمع دلالی» دیگر دارد؟؛ یعنی کسی را که در حرم اعدام می‌کنند، عنادش بیشتر و آن را که در خارج حرم اعدام می‌کنند عنادش کمتر است؟

به هر حال بین این دو دسته از روایات، جمعی فقهی لازم است و جامع آنها این است که: «اگر کسی عمداً حرمت کعبه را نقض کرد، حکمش اعدام است» که بیانگر عظمت کعبه است.

روایات مذکور حکم شدید فقهی را در مورد نقض حرمت کعبه بیان می‌کرد. اما روایاتی که حکم تخفیفی را می‌رساند مرحوم صاحب وسائل آنها را در کتاب الحج باب ۱۴ از ابواب «مقدمات الطواف و مایتبعها» آورده است.

۴ - حکم مجرم در حرم و غیر حرم:

۱ - محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان و آن دو از ابن ابی عمیر و او از معاویه بن عمار^۵ نقل کرده است که: «قال سألت ابا عبد الله - عليه السلام - عن رجل قتل رجلاً فی الحل ثم دخل الحرم قال لا یقتل ولا یطعم ولا یسقى ولا یباع ولا یؤدی حتی یرج من الحرم فیکام علیه الحد».^۶

کسی را که انسانی را کشته و وارد حرم شده باشد در حرم اعدام نمی‌کنند، بلکه آب و

امام صادق - ع - سؤال فرمود: «ما تقول فیمن أحدث فی المسجد الحرام متعمداً؟ اگر کسی عمداً و از روی عناد مسجد الحرام را آلوده کند حکمش چیست؟ ابی الصلاح می‌گوید: عرض کردم: قبلاً از شما آموخته‌ایم که حکم او تنبیه شدید است. حضرت فرمود: درست جواب دادی، حال اگر کسی (معاذ الله) درون کعبه را آلوده سازد حکم فقهی وی چیست؟ عرض کردم: حکمش اعدام است. فرمود: درست گفتی. آنگاه فرمود: آیا معلوم نمی‌شود که کعبه از مسجد الحرام افضل است؟^۲

۲ - روایت دوم نیز از ابی الصلاح است

قریب به همین مضمون.

۳ - از عبدالرحیم القصیر است که از امام صادق - ع - سؤال شد فرق اسلام و ایمان چیست؟ حضرت فرمود: اگر کسی وارد حرم و سپس وارد کعبه گردد؛ مانند کسی است که اول اسلام آورده سپس ایمان بیاورد اما اگر کسی کعبه را آلوده سازد او را بیرون برده گردنش را می‌زنند.^۳

۳ - از «سماعه» است که: اگر کسی داخل کعبه شود و از روی عناد آنجا را آلوده کند، از کعبه و حرم بیرون برده و گردنش را می‌زنند.^۴

وجه جمع بین روایات

در روایت اول (صحیح ابی الصلاح کنانی) فرمود: «حکمش اعدام است»؛ اما

غذا و... - چه به صورت رایگان و غیر رایگان - در اختیارش قرار نمی دهند تا از حرم خارج شود و حد را بر او جاری سازند.

معاویه بن عمار از امام ششم - سلام الله علیه - سؤال دیگری کرد که: «فما تقول فی رجل قتل فی الحرم أو سرق؟»

اگر کسی در حرم، شخصی را کشت یا مالی را سرقت کرد، حکمش چیست؟ «قال - علیه السلام - یقام علیه الحد فی الحرم صاغراً» حکم قاتل اعدام است ولی کسی که در حرم مرتکب قتل شد گذشته از اعدام در حرم، تحقیر هم می شود (نظیر «حتى یُعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون»)^۷. «لأنه لم یر للحرم حرمة»؛ چون برای حرم حرمتی ندید؛ یعنی رأیش این بوده که حرم حرمتی ندارد.

گرچه به مقتضای «من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^۸ اعدام قاتل واجب و اهانتش حرام است اما در اینجا اهانت او راجح است چون او حرمت حرم را رعایت نکرده است. خدا هم فرمود: «من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»، او حرمتها و مقدسات شما را نادیده گرفت و گرامی نشمرد، شما هم او را محترم نشمارید.

معلوم می شود کعبه به منزله حیثیت مسلمانان به حساب می آید و همه موظفند حرمتش را حفظ کنند. «فقال هذا فی الحرم و قال لأعدوان الآ علی الظالمین»^۹ او در حرم ظلم

کرده، و نمی شود در حرم به کسی تعدی کرد جز بر ظالم؛ او هم ظالم است.^{۱۰}

۲ - روایت دوم نیز صحیح و از «حلبی» است که از امام صادق - سلام الله علیه - در مورد آیه شریفه «و من دخله کان آمناً» سؤال می کند. امام می فرماید:

«إذا احدث العبد فی غیر الحرم جنایة ثم فرّ الى الحرم لم یسع لأحد أن يأخذه فی الحرم ولكن یمنع من السوق ولا یباع ولا یطعم ولا یسقى و لا یکلم فأنه اذا فعل ذلك یوشک ان یرجى فیؤخذ و اذا جنی فی الحرم جنایة اقیم علیه الحد فی الحرم لأنه لم یرع للحرم حرمة».

اگر کسی در غیر حرم جنایتی کرده، به حرم فرار نمود، کسی نمی تواند او را دستگیر کند، لیکن او را از رفتن به بازار جلوگیری می کنند، کسی به او آب و غذا نمی دهد و با او سخن نمی گوید تا مجبور شود از حرم خارج گردد. وقتی این سختگیریها نسبت به او انجام گرفت از حرم بیرون می آید، او را دستگیر می کنند و حد الهی را درباره اش جاری می سازند. اگر کسی در خود حرم جنایتی مرتکب شود حدود الهی در همان حرم اجرا می شود، زیرا او حرمت حرم را رعایت نکرده است.^{۱۱}

۳ - روایتی است از «علی بن حمزه»^{۱۲} که به صحت و وثاقت دو روایت قبلی نمی رسد، اما مضمونش با آن دو یکی است:

«عن ابی عبد الله - علیه السلام - سألت عن قول الله - عزّ وجلّ: «و من دخله کان آمناً» قال: «إن

نقل می‌کند عن بعض أصحابنا یرفع الحدیث عن بعض الصادقین - علیهما السلام - قال: «التحصین بالحرم الحاد»؛^{۱۶} کسی که در حرم متحصن شود نحوه‌ای از الحاد است.

ظاهراً ناظر به تحصّن جانی در حرم می‌باشد لذا در همین باب نقل شده است.

۷ - ایوب بن اعین عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: إن امرأة كانت تطوف و خلفها رجل فأخرجت ذراعها فقال بیده حتی وضعها علی ذراعها فأثبت الله تعالی یده فی ذراعها حتی قطع الطواف و أرسل الی الأمير و اجتمع الناس و أرسل الی الفقهاء فجعلوا یقولون اقطع یده فهو الذی جنی الجنایة فقال: هینا أحد من ولد محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فقالوا: نعم الحسین بن علی - علیهما السلام - قدم اللیلة فأرسل الیه فدعاه و قال أنظر مالقیاذان فاستقبل القبلة و رفع یده و مکث طویلاً یدعوا ثم جاء الیهما حتی خلّص یده من یدها فقال الأمير: ألانعاقبه بما صنع؟ فقال: لا.^{۱۷}

زنی در حال طواف بود و مردی پشت سر او قرار داشت. زن دستش را بیرون آورد و مرد دست خود را دراز کرده روی ذراع زن گذاشت! ذات اقدس إله آن دو دست را به یکدیگر چسبانید. طواف تمام شد، آن دو را نزد امیر بردند. مردم برای دیدن صحنه اجتماع کرده بودند؛ هم برای مسأله شرعی و هم به جهت قفل شدن دو دست که چگونه باز می‌شود. امیر مکه افرادی فرستاد تا فقهای مکه را

سرق سارق بغیر مکه أو جنی جنایة علی نفس ففرّ إلی مکه لم یؤخذ مادام فی الحرم حتی یرج منه ولكن یمنع من السوق فلا یباع ولا یجالس حتی یرج منه فیؤخذ و ان أحدث فی الحرم ذلك الحدث أخذ فیه» این مضمون نیز همانند دو روایت قبلی است.^{۱۳}

۴ - روایت چهارم: از صدوق - رضوان الله علیه - است که: «روي أنّ من جنی جنایة ثم لجأ إلی الحرم لم یقم علیه الحد ولا یطعم ولا یشرّب ولا یؤذی (لا یؤوی ظ) حتی یرج من الحرم فیکام علیه الحدّ فان أتى الحدّ فی الحرم أخذ به فی الحرم لانه لم یر للحرم حرمة».^{۱۴}

ظاهر این است که روایت جدیدی نباشد بلکه مضمون روایات دیگر را مرحوم صدوق در «فقیه» نقل کرده است.

۵ - روایتی است از علل، حفص بن بختری می‌گوید: از امام صادق - علیه السلام - سؤال کردم «عن الرجل یجنی الجنایة فی غیر الحرم ثم یلجأ إلی الحرم أیکام علیه الحد؟ قال لا ولا یطعم ولا یسقی ولا یکلم ولا یباع فانه اذا فعل ذلك به یوشک ان یرج فیکام علیه الحدّ و اذا جنی فی الحرم جنایة اقیم علیه الحدّ فی الحرم لانه لم یر للحرم حرمة».^{۱۵}

حدّ کسی که در خارج حرم جنایتی کرده سپس وارد حرم شده، در داخل حرم اجرا نمی‌شود، ولی به او غذا نمی‌دهند و...»

۶ - روایتی است «مرسله» و «مرفوعه» که مرحوم «شیخ طوسی» - رضوان الله علیه -

آورده، مسأله را حل کنند. فقهای مکه نظر دادند که: سرانجام باید دو دست قفل شده و به هم چسبیده باز شود و چاره‌اش قطع دست مرد است؛ زیرا او جنایت کرده است. امیر مکه دید که این جریان عادی نبوده و کار آسانی نیست، پرسید: «آیا از اهل بیت پیامبر - ص - کسی اینجا هست؟» گفتند: حسین بن علی - ع - شب گذشته وارد مکه شده است.

کسی را خدمت حضرت سیدالشهدا - ع - فرستاد، به حضرت عرض کرد: این مشکل به دست شما حل می‌شود، ببینید این دو به چه وضعی مبتلا شده‌اند؟! حضرت رو به قبله ایستاده دعای طولانی کرد، سپس نزد آن دو آمد و این دستها را باز کرد. امیر خدمت حضرت حسین بن علی - ع - عرض کرد: آیا این مرد را به کیفر برسانیم؟ فرمود: نه. این شخص آزاد شده خود حضرت بود.

مرحوم صاحب وسائل این روایت را حمل بر توبه جانی کرده، و فرموده‌اند: قبل از این که جرم ثابت شود، آن حالت را هرکس ببیند توبه می‌کند. (إلا الدین تابوا من قبل آن تقدروا علیهم).^{۱۸}

به هر حال این جریان، «قضیه فی واقعه» است. چنین حکمی تنها از ناحیه معصوم - سلام الله علیه - شایسته می‌باشد. در این جا حضرت فرمود: حد جاری نمی‌شود و این از موارد نادری است که از ناحیه حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - حکم فقهی نقل

شده و در اثر ستم امویان - علیهم من الرحمن ما يستحقون من العذاب - روایتی فقهی از حضرت نقل نشده است. آنها سعی می‌کردند که مردم، این بزرگواران را به عنوان مرجع فقهی نشناسند.

مرحوم ابن بابویه در کتاب شریف توحید نقل می‌کند که سیدالشهدا - ع - در مجلسی نشسته بود، ابن عباس (که از شاگردان این خانواده است) نیز حضور داشت، نافع بن ازرق مسأله‌ای در حضور امام از ابن عباس سؤال کرد! وقتی حضرت شروع کردند به جواب گفتن، آن مرد در کمال وقاحت گفت: من از تو سؤال نکردم! سپس ابن عباس معرفی می‌کند که اینها خانواده علمند، اینها اهل معرفتند و اگر جوابی بدهند حق است.^{۱۹}

تمام روایاتی که از حضرت سیدالشهدا، در بین هزاران روایت فقهی نقل شده، شاید از عدد انگشتان تجاوز نکند! این چنین آنان را منزوی کردند! در اثر تبلیغات سوء عده‌ای باورشان شده بود که اینها مرجع دینی و فقهی مردم نیستند!

۸ - روایتی است از «قرب الإسناد». حمیری از احمد بن محمد بن ابی بصیر نقل کرده: عن الرضا - علیه السلام - قال: «سأله صفوان وأنا حاضر عن الرجل يؤدب مملوکه فی الحرم؟»

آیا کسی می‌تواند مملوکش را در حرم تنبیه کند؟ حضرت فرمود: چنین نیست که

الأرض فساداً؟ قال: هو مثل من مكر «يكرخ ل» في الطريق فيأخذ الشاة والشي فيضع به الإمام ماشاء؛» اگر کسی مثل راهزن شد، امام، ولی امر مسلمین هرگونه تصمیمی را که بخواهد در مورد او اعمال می‌کند.

خصوصیتی که این روایت دارد، این که: «... و سأله عن طائر دخل الحرم قال: لا يؤخذ ولا يُمس لأن الله يقول: من دخله كان آمناً»^{۲۳} به استناد این حدیث جمله «من دخله» شامل غیر ذوی العقول نیز می‌شود؛ زیرا حرف «من» گاهی بر حیوان نیز اطلاق می‌گردد؛ نظیر این آیه شریفه که: «خداوند همه را از آب خلق کرد «منهم من یمشی علی رجليں ومنهم من یمشی علی أربع ومنهم من یمشی علی بطنه»».^{۲۴}

گرچه برای آیه، معنای دیگری هم ذکر کرده‌اند که: خداوند همه را از آب خلق کرده ولی خط مشی افراد، فرق می‌کند: بعضی روی دو پا راه می‌روند، بعضی روی چهار پا، و بعضی روی شکم می‌خزند، کسی که تنها فکرش در خوردن خلاصه می‌شود مصداق من یمشی علی بطنه است و...، ظاهر آیه شامل خزنده‌ها هم می‌شود.

۱۲ - از عبدالله بن سنان است که از امام جعفر صادق - علیه السلام - سؤال می‌کند: «أرأيت قوله: «و من دخله كان آمناً» البيت عنی أوالحرم؟ قال: من دخل الحرم من الناس مستجيراً به فهو آمن و من دخل البيت مستجيراً به من المذنبين فهو آمن من سخط الله؛» یعنی آمن

کسی مجاز باشد مملوک خود را در حرم تنبیه کند. آنها (مملوکها) نیز مجاز نیستند سوء استفاده کرده هر کاری دلشان می‌خواهد انجام دهند، از این رو لازم است خیمه خود را به گونه‌ای نصب کند که بخشی از آن در حرم و بخشی در خارج حرم قرار گیرد تا اگر مملوک استحقاق تنبیه داشت، در خارج حرم تنبیه کند. فقال: كان أبو جعفر - ع - يضرب فسطاطه في حد الحرم بعض اطنابه في الحرم وبعضها في الحل فإذا أراد أن يودب بعض خدمه أخرجه من الحرم فأدبه في الحل»^{۲۵} البته تأدیب درجاتی دارد.

۹ - این روایت مضمون دیگری دارد: «قال أبو عبدالله - عليه السلام - من رأى أنه في الحرم و كان خائفاً أمن»^{۲۶} مقصود امن از عذاب قیامت است.

۱۰ - از امام ششم - سلام الله علیه - سؤال می‌شود که «من دخله كان آمناً» یعنی چه؟ فرمود: «إذا أخذ السارق في غير الحرم ثم دخل الحرم لم ينبغ لأحد أن يأخذه ولكن يمنع من السوق ولا يبيع ولا يكلم فانه إذا فعل ذلك به أوشك أن يخرج فيؤخذ فإذا أخذ أقيم عليه الحد فان أحدث في الحرم أخذ وأقيم عليه الحد، حدّه في الحرم لأنه من جنى في الحرم اقيم عليه الحد في الحرم»^{۲۷}.

۱۱ - در این روایت «من دخله» را توسعه داده، می‌فرماید: «يا أمن فيه كل خائف مالم يكن عليه حدّ من حدود الله ينبغى أن يؤخذ به، قلت: فيأمن فيه من حارب الله و رسوله وسعى في

مطالبه نکند و صبر کند تا از حرم بیرون بیاید. این روایت غیر از مسأله قصاص نفس یا قصاص طرف است.

تفسیر «نورالثقلین» و صاحب «وسائل» روایتی را از «کافی» نقل می‌کنند: عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله - ع - قال سألت عن رجل لی علیه مال فغاب عني زماناً ثم رأيت يطوف حول الكعبة أفأتقاضاه مالي؟ قال - ع - لا، لا تسلم عليه ولا تزوجه حتى يخرج من الحرم».

کسی به من بدهکار بود که مدت مدیدی از من غایب شد، او را در حال طواف دیدم آیا تقاضای مال و دینم را بنمایم؟ حضرت فرمود: تقاضا مکن، حتی به او سلام نیز نکن که مبادا خجل و شرم‌منده شود! و او را نترسان.^{۲۸}

معلوم می‌شود که امنیت هم برای حیوان است و هم برای انسان؛ چه در مسأله حدود و قصاص و چه در مسأله دین و قرض. البته کسانی که در خود حرم هستند حسابشان جداست.

در «تفسیر نورالثقلین» روایتی است که از معصوم - ع - می‌پرسد: اگر حیوانی اهلی وارد حرم شد، آیا می‌توان آن را صید کرد؟ فرمود: نه.^{۲۹} بعضی از این روایات حمل بر حرمت و بعضی حمل بر کراهت می‌شود.

کلامی با امن فقهی اشتباه نشود؛ حکم فقهی کسی که به حرم وارد شد این است که در امان است ولی اگر کسی وارد کعبه شود «خائفاً مستجيراً» او از عذاب قیامت نجات پیدا می‌کند. البته یقیناً حکم فقهیش نیز محفوظ است. ولی «و من دخل الحرم من الوحش و السباع و الطیر فهو آمن من ان يهاج أو يوذى حتى يخرج من الحرم».^{۲۵}

۱۳ - امام صادق - ع - فرمود: «و من دخله كان آمناً» فقال: إذا أحدث العبد في غير الحرم ثم فرّ إلى الحرم لم ينبغ أن يؤخذ و لكن يمنع من السوق و لا يباع و لا يطعم و لا يسقى و لا يكلم فانه إذا فعل ذلك به يوشك أن يخرج فيؤخذ و ان كان أحدثه في الحرم اخذ في الحرم».^{۲۶}

و از همین قبیل است روایتی که مرحوم مجلسی اول در «روضة المتقين» نقل نموده و دیگران نیز آورده‌اند که: از امام - علیه السلام - سؤال می‌شود: چنانچه در بین پرنده‌ها حیوان درنده‌ای آمد که حرمت کعبه را حفظ نمی‌کند، مزاحم کبوترهای حرم است چه کنیم؟ حضرت فرمود: برای آن شبکه و دامی بگسترانید («انصبوا» یا مراد نصب شبکه است یا به معنای عداوت) «واقتلوه» چون این حیوان حرمت حرم را رعایت نکرده حیوانات دیگر را می‌آزارد، باید آن را کشت.^{۲۷}

در کنار این روایات روایتی است درباره مسأله «دین» که اگر بدهکاری فرار کرده به مکه پناه برد و طلبکار او را در آنجا دید، از او

توسعه مسجد الحرام

«بیت الله» اولین خانه‌ای است که به عنوان معبد برای مردم ساخته شده، آن هم در سرزمین «غیر ذی زرع»، اگر آبادانی در آن جا صورت گرفته، و بناهایی ساخته شده، حتماً بعد از کعبه بوده است؛ زیرا ابراهیم خلیل - سلام الله علیه - به ذات اقدس اله، عرض کرد: «رینانی اسكنت من ذرتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم». ^{۳۰} بعداً خانه‌هایی در اطراف کعبه ساخته شد تا به صورت «بلد» درآمد. پس در حقیقت بناهای مجاور حریم کعبه را غصب کرده‌اند و اگر توسعه لازم باشد، می‌توان آنها را تخریب نموده، حرم را توسعه داد.

نقل شده است که: دستگاه حکومت عباسی، برای توسعه مسجد الحرام مجبور شد بعضی از خانه‌ها را تخریب کند؛ عده‌ای فکر می‌کردند که این کار غاصبانه است، فقهای اهل سنت هم فتوا دادند که جایز نیست ولی از امام ششم و ابی ابراهیم - علیهما السلام - استفتاء کردند ^{۳۱} آنها همین جواب را دادند که چون بیت الله اول بوده و بعد عده‌ای حریم آن را غصب کرده، اطرافش خانه ساخته‌اند، در حقیقت آنها غاصبند و تخریب این بیوت مانعی ندارد.

آری اگر ابتدا ملک، از آن مردم بوده و در کنار ملک مردم کعبه را بنا شد (نظیر مساجد معمولی) تخریب آن بناها بدون اذن صاحبانش

جایز نبود. فتوای این دو معصوم - سلام الله علیهما - مایه گشایشی شد تا خانه‌های اطراف را تخریب کرده، مسجد را توسعه دهند. ^{۳۲} در تفسیر «نور الثقلین» روایتی از عیاشی نقل کرده‌اند که:

«اراد أبو جعفر أن یشتري من أهل مكة بیوتهم أن یزید فی المسجد فأبوا علیه فأرغیم فامتنعوا فضاقت بذلك فاتی أبا عبد الله»؛ قرار شد منصور دوانیقی با پرداخت پول زیاد این کار را انجام دهد اما مردم حاضر نشدند خانه‌هایشان را بفروشند، حضور امام ششم - سلام الله علیه - رسیده و... سپس جریانی را که آوردیم نقل می‌کند. ^{۳۳}

مکه أم القرى است پس هدی للعالمین است

در بعضی از روایات «بکّه» به موضع بیت و «مکّه» بر خود شهر تفسیر شده است؛ چنانکه در بعضی از تعبیرات نیز «بکّه» مرادف مکه قرار گرفته است. ^{۳۴} از اینکه مکّه ام القرى است (اگر ام القرای نسبی مراد نباشد). «هدی للعالمین» معنای خود را حفظ می‌کند.

گاهی گفته می‌شود پایتخت هر کشور ام القراست، ولی ام القرای نسبی است. اگر براساس حدیث «دحوا الأرض» ^{۳۵} و مانند آن، گفتیم مکّه ام القراست؛ یعنی ام همه قراپی است که در جهان وجود دارد، و همه به این

سمت، متوجهند، قهراً «هدی للعالمین» خواهد بود.

الذی وضعه ابراهیم».

زراره می‌گوید: به امام باقر - ع - عرض کردم: آیا خدمت حضرت سیدالشهداء رسیدید؟ (سن شریف امام باقر - ع - در کربلا، بیش از دو سال بود) فرمود: بله یادم هست که من در خدمتش در مسجدالحرام بودم خانه را سیل گرفته بود کعبه در نقطه‌ای قرار گرفته که با کمترین بارندگی سیل متوجه آن خواهد شد چون از چهار طرف کوه سنگی است که آب را جذب نمی‌کند و حرم در آن نقطه فرودین قرار دارد. هنگام سیل مردم کنار مقام بودند، وقتی بیرون می‌رفتند از آنها سؤال می‌شد که داخل حرم چه خبر؟ بعضی می‌گفتند: مقام را آب برد و بعضی می‌گفتند مقام سرجایش هست. سیدالشهداء فرمود: اینها چه می‌گویند، چه کردند؟ اینها می‌ترسند که مقام ابراهیم را سیل برده باشد (چون سنگ کوچکی است که قابل نقل و انتقال است).

آنگاه فرمود: به مردم بگو مطمئن باشند هرگز سیل مقام ابراهیم را نمی‌برد، چون خدا آن را آیت، علم و نشانه خود قرار داده است. «فاستقروا» یعنی آرام باشید (یا مردم آرام گرفتند).

ابتدا مقام نزدیک دیوار کعبه بود «حتی حوله اهل الجاهلیة الى المكان الذی فیہ الیوم فلما فتح النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - مکه رده الى الموضع الذی وضعه ابراهیم»^{۳۷} آنگاه حادثه عصر خلفا را نیز ذکر می‌کند که نیازی به

ویژگی مقام ابراهیم از نظر روایات:

مقام ابراهیم از آیات بینات است؛ چون در روایاتی از ائمه - علیهم السلام - از آیات بینات سؤال شود، می‌فرمایند: مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، حجراسود از آیات بینات هستند، بعضی از روایات هر سه را از آیات بینات می‌شمرد.^{۳۶}

سر ذکر شدن «مقام ابراهیم» از بین آیات بینات اختصاص به مقام ابراهیم نیست، بلکه برای این است که نسبت به آیات دیگر یک نوع برجستگی دارد.

تفسیر نورالثقلین روایتی را از زراره نقل می‌کند: «قلت لأبی جعفر - ع - أدركت الحسین صلوات الله علیه؟ قال: نعم، أذكر وانا معه فی المسجد الحرام والناس یقومون علی المقام یرج الخارج یقول قد ذهب به السیل و یرج منه الخارج فیقول هو مکانه، قال: فقال لی یا فلان ما صنع هؤلاء؟ فقلت: أصلحك الله یخافون أن یكون السیل قد ذهب بالمقام فقال ناد ان شاء الله قد جعله علماً لم یکن لیزهوب به فاستقروا وکان موضع المقام الذی وصفه ابراهیم - علیه السلام - عند جدار البیت فلم یزل هناك حتی حوله اهل الجاهلیة الى المكان الذی فیہ الیوم فلما فتح النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - مکه رده الى الموضع

نقل آن نیست.

حسن بن محبوب از ابن سنان نقل می‌کند که وی از امام صادق - سلام الله علیه - سؤال کرد: «ان اول بیت... فيه آیات بینات ما هذه البینات؟ قال - ع - مقام ابراهیم حیث قام علی الحجر فآثرت فيه قدماه و الحجر الأسود و منزل اسمعیل».^{۳۸}

مرحوم صاحب وسائل نیز این روایت را نقل کرده است.

معنای ظاهری فقهی است و یک معنای باطنی؛ در مورد معنای باطنی، از علل الشرایع نقل شده است که امام ششم - سلام الله علیه - به ابی حنیفه فرمود: «یا ابا حنیفه تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ قال نعم قال یا ابا حنیفه لقد ادّعت علماً و بلك ما جعل الله ذلك الا عند اهل الكتاب الذين انزل الله عليهم و بلك ولا هو الا عند الخاص ذرية نبینا محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - و ما ورتك الله من كتاب حرفاً».^{۴۱}

فرمود: تو یک حرف نیز از قرآن، ارث نبرده‌ای؛ آنگاه از او در مورد این آیه پرسید که: منظور از: «سیروا فیها لیالی و ایتاماً آمنین» چیست؟ او در جواب گفت فکر می‌کنم مراد فاصله بین مکّه و مدینه باشد؛ یعنی وقتی می‌خواهید حج انجام دهید «سیروا فیها لیالی و ایتاماً آمنین» حضرت جواب نقضی داده فرمود: مگر نمی‌دانی که: «ان الناس یقطع علیهم بین مکة و المدينة فتؤخذ أموالهم و لایأمنون علی أنفسهم و یقتلون؟» رهنیهایی که بین مکّه و مدینه صورت می‌گیرد را چگونه پاسخ خواهی گفت؟ گرچه خود مکّه، امن است اما فاصله دهها فرسخ بین مکّه و مدینه نا امن است؟! پس منظور این نیست. «فسکت ابوحنیفة»؛ ابوحنیفه ساکت شد. حضرت فرمود: «یا ابا حنیفة! اخبرنی عن قول الله - عزوجل - «من دخله کان آمناً» این ذلك من الأرض؟» مقصود کجاست؟ عرض کرد:

وجه نامگذاری مکّه و بکه در روایات:

آیا «مکّه» خصوص قریه است و «بکه» نه تنها موضع بیت بلکه موضع حجری (حجراسود) است که «یَبکُ الناس بعضهم بعضاً»؟ این روایت را نیز از نورالثقلین نقل کرده‌اند.^{۳۹}

روایت دیگری هست که از امام صادق - ع - سؤال شد: «لِمَ سمیت الکعبة بکة؟ فقال: لبکاء الناس حولها و فیها»^{۴۰} این سخن با اشتقاق ادبی سازگار نیست؛ زیرا «بک» مضاعف و «بکی» ناقص است. وجوه دیگری برای نامگذاری این سرزمین به بکه گفته شده که بخشی از آن گذشت.

امنیت باطنی حرم

۱ - جمله «و من دخله کان آمناً» دارای یک

هو عارف بحقنا كما هو عارف به خرج من ذنوبه و كفى هم الدنيا والآخرة»^{۴۳} که بیان بعضی از مصادیق معنوی این کریمه است و گرنه مصداق فقهی آن قبلاً گذشت و ظاهر آن به قوت خود باقی است.

۳- روایات دیگری نیز در این زمینه هست که «و من دخله» یعنی هرکس داخل در بیت ولایت و امامت شود،^{۴۴} که مؤید بُعد معنوی قضیه است. چنانچه مستحب است وقتی زائر نزدیک بیت الله آمد، حلقه باب را بگیرد و عرض کند: «اللهم ان الیتم بیتک والعبد عبدک و قد قلت «و من دخله کان آمناً» فآتمنی من عذابک واجرنی من سخطک»^{۴۵} که عذاب معنوی مراد است.

اهمیت حج از نظر روایات:

۱- روایت معروفی از اصول کافی نقل شده که زراره از امام باقر - سلام الله علیه - نقل می کند که فرمود: «بنی الإسلام علی خمسة اشیاء علی الصلوة والزكاة والحج والصوم والولاية» زراره عرض کرد: «و أئی شیء من ذلك أفضل؟ قال: الولاية أفضل لأنها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن» معلوم می شود تنها ولایت معنوی مقصود نیست بلکه ولایت به معنای رهبری و حکومت اسلامی نیز مراد است؛ زیرا کلید همه اینها مسأله رهبری است، و والی بر همه آنها مقدم است. آنگاه فضایل

«الکعبة» فرمود: «افتعلم أن الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على بن زبير فقتله كان آمناً فيها». ابن زبير در كعبه متحصّن شده بود، حجاج منجنيق بسته، كعبه را ویران نموده، وی را دستگیر کرده کشتند؛ چرا برای او امن نبود؟ «فسکت»؛ باز ابوحنیفه ساکت شد. «فقال ابو بكر الحضرمي جعلت فداك الجواب في المسألتين الأولتين؟» ابوبكر حضرمي به امام صادق - ع - عرض کرد جواب این دو سؤال چیست؟ فرمود: «يا ابا بكر سيرا فيها ليالي و أیاماً آمنین ای مع قائمنا اهل البيت» آن لقب خاص را می برد که با شنیدن برخاستن رواست، یعنی وقتی حضرت - سلام الله علیه - ظهور کرد همه این راهها امن خواهد شد «و أما قوله تعالى: من دخله كان آمناً»^{۴۶} فمن بایعه و دخل معه و مسح علی یده و دخل فی عقدة أصحابه كان آمناً» البته مراد امن مطلق (تکوینی و تشریعی) است اما امن نسبی همچون مسأله حیوانات اهلی و غیر اهلی در روایات دیگر آمده است.

۲- علی بن عبدالعزیز از امام صادق - سلام الله علیه - سؤال می کند: «فیه آیات یتنات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً» یعنی چه؟ حضرت فرمود: «اطلاق آن مراد نیست؛ زیرا «یدخله المرجیء و القدری و الحروری و الزندیق الذی لا یؤمن بالله».

و اینها در امان نیستند. «قلت فمن جعلت فداك؟ پس منظور چیست؟» «قال: من دخله و

هرکدام را ذکر کرده تا به حج می‌رسد و به آیه «ولله على الناس...» استشهاد کرده، می‌فرماید: «لحجة مقبولة خير من عشرين نافلة».^{۴۶}

۲ - در نهج البلاغه نیز از جریان حج به عظمت یاد شده می‌فرماید: «جعل له سبحانه و تعالی للإسلام علماً و للعائدين حرماً فرض حقه و أوجب حجه و كتب عليكم وفادته»^{۴۷} چنانکه آیه مبارکه «ففرّوا إلى الله»^{۴۸} بر حج تطبیق شده؛ یعنی «حجّوا» حج کنید. در این جا حضرت فرمود: فقال له سبحانه: «ولله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإن الله غنى عن العالمين».^{۴۹}

۳ - نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - به امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - وصیت فرمود: «يا على تارك الحج و هو مستطيع كافر»؛ زیرا خدا فرمود: «ولله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإن الله غنى عن العالمين»^{۵۰} و روایات دیگری که در این باب هست.

حکم «لقطه» (پیدا شده) حرم:

مسأله فقهی دیگر که از مختصات سرزمین حرم است، مسأله «لقطه» است. برداشتن لقطه در اسلام مکروه است و اگر کسی در غیر حرم، آن را برداشت و از یافتن صاحبش آیش و ناامید شد هم می‌تواند صدقه بدهد و هم می‌تواند تملک کند ولی در

خصوص حرم، عده‌ای فتوا داده‌اند که کسی حق برداشتن آن را ندارد، و اگر برداشت تنها می‌تواند معرفی کند تا به دست صاحبش برسد و حق صدقه دادن یا تملک نمودن آن را ندارد. این فرق فقهی لقطه حرم با غیر حرم است.

صاحب وسائل در کتاب حج، بابی به این منظور، اختصاص داده (باب احکام لقطه الحرم) از امام می‌پرسند: لقطه حرم با غیر حرم چه فرقی دارد؟ می‌فرماید: لقطه غیر حرم را می‌توان تملک کرد ولی لقطه حرم را نه.

۱ - «سألت أبا عبد الله عن اللقطه و نحن يومئذ بمنى فقال - ع - اما بأرضنا هذه فلا يصلح و اما عندكم فان صاحبها الذي يجدها يعرفها سنة في كل مجمع ثم هي كسبيل ماله» در این سرزمین (حرم) نباید خود را مخیر بین تصدق و تملک بدانند ولی در غیر مکه، هرگاه شخص چیزی را یافت و برداشت، یک سال معرفی می‌کند وقتی از یافتن صاحبش نا امید شد می‌تواند آن را تملک کند یا صدقه بدهد تا فضیلتش محفوظ باشد.^{۵۱}

۲ - از امام باقر - ع - از لقطه حرم پرسیدند، فرمود: «لا تمس ابداً حتى يجئ صاحبها فيأخذها، قلت فان كان مالا كثيراً؟ قال فان لم يأخذها إلا مثلك فليعرفها» عرض کردم مال فراوانی است. فرمود: اگر گیرنده مثل تو (فضیل بن یسار) باشد می‌تواند برای معرفی بردارد^{۵۲} (ولی دیگری ممکن است برداشته

پس از مدتی معرفی ناروا تملک کند).

۳ - امام صادق - ع - : «اللقطة لقطان، لقطة الحرم و تعرف سنة فان وجدت صاحبها و إلا تصدقت بها و لقطة غيرها تعرف سنة و ان لم تجد صاحبها فهي كسبيل مالك»^{۵۳} این همان فرقی است که امام - علیه السلام - بین نقطه حرم و غیر حرم می گذرانند. روایات دیگری نیز به همین مضمون هست.

اجاره و حکم آن در حرم:

از موارد احکام فقهی مربوط به حرم این است که بعضی اجاره دادن خانه های حرم را برای زائران، ممنوع می دانند و بعضی دیگر آن را مکروه می شمارند. سرش این است که در قرآن می فرماید: «سواء العاکف فيه و الباد»^{۵۴} دستور اصلی نیز همین بود که ساکنین مکه در خانه های خود را باز بگذارند تا زائران، با سکونت در آنها، مناسک خود را انجام داده برگردند؛ اجاره دادن خانه های مکه مکروه است؛ زیرا خداوند فرمود: «سواء العاکف فيه و الباد» کسی که اهل مکه است با کسی که از بادیه، به قصد زیارت مشرف می شود، همه در این ایام حق بهره برداری یکسان دارند، پس نه می توان اجاره داد و نه مردم را از ورود در آن منع کرد.

معاویه - علیه من الرحمن ما يستحق - اولین کسی بود که برای خانه ها درب گذاشت

و جلوی مردم را گرفت.

۱ - قال ابو عبد الله - عليه السلام - «انّ معاوية أوّل من علّق علی بابہ مصراعین بمكة فمنع حاج بيت الله ما قال الله - عزّ وجلّ - «سواء العاکف فيه و الباد» و كان الناس اذا قدموا مكة نزل البادی علی الحاضر حتی يقضی حجّه»^{۵۵}

۲ - «لم يكن لدور مكة أبواب و كان أهل البلدان يأتون بقطر انهم فيدخلون فيضربون بها و كان اول من بويها معاوية»^{۵۶}.

۳ - و نیز همین مضمون را دارد روایتی که در آن از حضرت صادق - سلام الله علیه - درباره «سواء العاکف فيه و الباد» سؤال می کنند، و در جواب می فرماید: «لم يكن ينبغی ان يوضع علی دور مكة أبواب لأن للحاج أن ينزلوا معهم فی دورهم فی ساحة الدار حتی يقضوا مناسكهم و اول من جعل لدور مكة ابواباً معاوية»^{۵۷}.

۴ - روایت پنجم و ششم نیز به همین مضمون است، در روایت ششم آمده است که تا زمان حضرت امیر - سلام الله علیه - به همین منوال بود، (حتی کان فی زمن معاوية)^{۵۸} که اوضاع برگشت.

۵ - عن علی - ع - أنه كره اجارة بيوت مكة و قرأ: «سواء العاکف فيه و الباد»^{۵۹}.

۶ - «ليس ينبغی لأهل مكة أن يمنعوا الحاج شيئاً من الدور ينزلونها»^{۶۰}.

اقامت در مکه:

ممنوع بوده بر مسلمانها لازم است آن مکان را تنزیه کرده، آنان را طرد نمایند.

از جمله مختصات مکه آن است که مجاورت حرم و ماندن در مکه مکروه است و قساوت قلب می آورد. بابی در این زمینه هست که: «زر فأنصرف». شایسته نیست که انسان در آنجا مقیم شود؛ زیرا مایه قساوت قلب است.

نحوه بنا در اطراف کعبه:

از خصایص حرم است که: «لاینبغی لأحد ان یرفع بناء فوق الکعبه».^{۶۳}

امام صادق - ع - فرمود: «لأحب للرجل ان یقیم بمکه سنة و کره المجاورة بها و قال ذلک یقسی القلب».^{۶۱}

کسی که خانه می سازد شایسته نیست که خانه خود را بلندتر از کعبه قرار دهد، بلکه باید خیلی فاصله بگیرد؛ چون ارتفاع کعبه مشخص بوده و در گودی قرار دارد؛ هرکس هرجا خانه بسازد بالاخره بالاتر از کعبه قرار می گیرد مگر این که، ارتفاعش به اندازه کعبه باشد. ولی بالاخره باید فاصله بگیرد، پس ساختن خانه ای که کعبه را مستور کند مکروه است برای اینکه، اطرافش برای زائران خالی باشد.

ورود مشرکین به سرزمین مکه

ورود مشرکین، نه تنها به کعبه و مسجدالحرام بلکه به غیر مسجدالحرام نیز حرام است «انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا»^{۶۲} این نیز بابی دارد، که ورود مشرکین در سرزمین حرم



پاورقی ها:

- ۱ - مانده: ۴۵.
- ۲ - وسائل الشیعه، کتاب حدود، ابواب بقية الحدود، باب ۶، ص ۵۷۹.
- ۳ و ۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۷۹.
- ۵ - البته وجود پدر علی بن ابراهیم در سلسله سند، روایت را از صحیحیه بودن خارج نمی کند.
- ۶ - نسخه وسائل «ولا یؤذی» است ولی ظاهراً لایؤوی صحیح است، یعنی او را مأوا نمی دهند.
- ۷ - توبه: ۲۹.

- ۸- بقره: ۱۹۴.
- ۹- بقره: ۱۹۳.
- ۱۰- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۷.
- ۱۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۷.
- ۱۲- «علی بن حمزه بطائنی» آنچه را قبل از واقفی شدن از ابی بصیر نقل کرده معتبر است و بعد از واقفی شدن بحث این است که آیا وقف او وی را از وثاقت انداخته یا نه؟
- ۱۳ و ۱۴- وسائل، ج ۹، ص ۳۳۷.
- ۱۵ و ۱۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۸، علل الشرایع، ص ۴۴۴.
- ۱۷- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۸، علل الشرایع، ص ۴۴۱.
- ۱۸- مائده: ۳۴.
- ۱۹- توحید صدوق، ص ۸۰.
- ۲۰ و ۲۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۸.
- ۲۲ و ۲۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۹.
- ۲۴- نور: ۴۵.
- ۲۵- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۹.
- ۲۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۰.
- ۲۷- روضة المتقین.
- ۲۸- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۵.
- ۲۹- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۰.
- ۳۰- ابراهیم: ۳۷.
- ۳۱- در دو عصر از دو خلیفه استفتائاتی حضور حضرتین آمده.
- ۳۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶- ۱۸۵ و وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۱.
- ۳۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۶.
- ۳۴- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷- ۳۶۶.
- ۳۵- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۵.
- ۳۶- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷- ۳۶۶.
- ۳۷- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷.
- ۳۸- کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.
- ۳۹- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷.
- ۴۰- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۶.
- ۴۱- مراد «علم الوراثة» است که مخصوص اهل بیت - علیهم السلام - می باشد اما «علم الدراسة» را در حوزه و غیر حوزه می توان فرا گرفت.
- ۴۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۸.
- ۴۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۹.
- ۴۴- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۹.
- ۴۵- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۴.
- ۴۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

- ۴۷- مراد وفد حق است؛ یعنی مهمانان الهی.
 ۴۸- ذاریات: ۵۰.
 ۴۹- نهج البلاغه، خطبه ۱.
 ۵۰- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۴.
 ۵۱ و ۵۲ و ۵۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۱.
 ۵۴- حج: ۲۵.
 ۵۵ و ۵۶ و ۵۷- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۷.
 ۵۸ و ۵۹ و ۶۰- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.
 ۶۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۳.
 ۶۲- توبه: ۲۸.
 ۶۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۳.

